

شرایط و نتایج مراقبه و عزلت نزد محی‌الدین ابن عربی و علاءالدوله سمنانی

دکتر مهدی زمانی**

مهدی افتخار*

چکیده

از دید محی‌الدین ابن عربی و علاءالدوله سمنانی، مراقبه به معنای حاضر دیدن خود در محضر محبوب ازلی و مراقبت دل جهت مشاهده‌ی ظهور و معیت حضرت حق در آن است که به طور عام، از ضروریات و از لوازم سلوک و از ارکان عرفان عملی اسلامی محسوب می‌گردد و به طور خاص، از طریق عزلت و خلوت در قالب گذراندن اربعین‌های متعدد با شرایطی خاص حاصل می‌گردد.

نزد ابن عربی و سمنانی، اربعین دارای مقدمات و شرایط خاص است که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از: ۱- خلوت، ۲- وضوی دایمی، ۳- روزه دایمی، ۴- سکوت (مگر صحبت با شیخ برای حل واقعه‌ای)، ۵- دوام ذکر لا اله الا الله، ۶- دوام نفی خواطر، ۷- ربط دل به ولایت شیخ خود و طلب همت از او (به عنوان واسطه‌ی ربط با ولایت نبوی) و ۸- رضا و ترک اعتراض به قبض و بسط و مرض و صحت و هر چه رسد.

سالک با گذراندن آن، می‌تواند به تسخیر لطایف سبعه‌ی باطنی و به انواع بسیار متنوعی از ادراکات قلبی و مکاشفات صوری و معنوی و همچنین تصرفات انفسی و آفاقی نایل آید و مهم‌تر از همه، در بالاترین درجات و مراحل، رسیدن به عین الجمع و فنای فی الله و مقام جمع الجمع و بقای بعد از فنا است.

در روش سمنانی، نقش شیخ در اربعین برجسته‌تر است و ذکر لفظی گفته می‌شود، به خلاف ابن عربی، که نقش شیخ را تنها در صورت عدم ضبط خیال از جانب سالک می‌داند و به ذکر معنوی در خلوت معتقد است.

واژه‌های کلیدی: ۱. مراقبه ۲. عزلت ۳. ابن عربی ۴. مکاشفه ۵. سمنانی

e-mail: em45sh@yahoo.com

e-mail: zamani108@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۶

* دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران

** استادیار دانشگاه پیام‌نور تهران

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۶

۱. مراقبه در آیات و روایات

در عرفان اسلامی، کامل‌ترین وسیله‌ی شناخت حق و حقیقت قلب و فؤاد است که مسیر حرکت تکاملی انسان به باطن جهان و انسان می‌باشد. مقصد اول را «انسان کبیر» و مقصد دوم را «جهان صغیر» نامیده‌اند (۲، ج: ۲، ص: ۱۵۰) و آیات انفسی در متن این راه واقع‌اند.

گذر از مراحل این سفر درونی و معراج روحانی جز با مجاهده و تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی باطن از عوایق و موانع و گذر از حجاب‌های ظلمانی و نورانی و بیرون آوردن خارهای غفلت و خودبینی و پندارهای رنگارنگ هستی‌ها و کمالات مجازی از دیده‌ی بینش سالک امکان‌پذیر نیست.

خداوند متعال از رهاورد قله‌های این سفر خبر می‌دهد آن‌جا که در وصف حال محبوبش و با زبان خود او می‌فرماید: «لقد رأى من آیات ربه الکبری» (النجم/۱۸): «همانا برخی از آیات بزرگ پروردگارش را دید»؛ «ماکذب الفؤاد ما رأى» (النجم/۱۱): «فؤاد در آن‌چه دید دروغ‌گو نبود»؛ «لقد رآه بالافق المبین» (التکویر/۲۳): «همانا او را در افق روشن مشاهده کرد».

قرآن کریم راه رسیدن را چنین بیان می‌کند: «من کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشکر بعباده ربه احداً» (الکهف/۱۱۰): «هر که در آرزوی دیدار پروردگارش می‌باشد، پس باید عمل کند، عملی صالح و احدی را در پرستش پروردگارش شریک او نسازد»؛ یعنی در هیچ‌کدام از ساحت‌های وجود و مراحل هستی‌اش، چه در ظاهر و چه در باطن، با عمل و مجاهده، هم‌ردیفی برای او نگذارد و غیر او را نابود انگارد.

در سخن و روش پیامبر اعظم اسلام و پیشوایان دین (علیهم صلوات الله) تصریحات و اشارات متعددی در باب لزوم حفظ قلب و اصلاح باطن وجود دارد. از پیامبر (ص) است که: «لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لَنظروا الی ملکوت السَّمَاوَاتِ»: «اگر نبود که شیاطین اطراف قلوب بنی آدم را فراگرفته‌اند، به تحقیق که همه به ملکوت آسمان‌ها نظر می‌کردند» (۶، ج: ۴، ص: ۱۱۳). عرش چنین شیاطینی که قلب و ادراکات و احساسات آن را هدف گرفته‌اند قوه‌ی واهمه و مخیله (از قوای ذهنی) است که تسلط بر آن مهم‌ترین وسیله‌ی فتح قلعه‌ی کشف و شهود است. هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «چشم من می‌خواهد ولی قلبم نمی‌خواهد» (۲۰، ج: ۱، ص: ۳۸۱)؛ یعنی از شدت مراقبه، هنگام خواب نیز روح ایشان حاضر و هوشیار می‌ماند.

و علی (ع) در وصف خاصان درگاه می‌فرماید: «قد احیا قلبه و امانت نفسه حتی دقَّ جلیله و لطف غلیظه... بما استعمل قلبه و ارضی ربه»: «همانا عقل خودش را زنده کرده و

نفس خود را میرانده، به طوری که بدنش باریک گشته و خشونت‌های او به لطافت بدل شده ... چون قلبش را به کار (مراقبه) واداشت و پروردگارش را خوشنود نمود» (۲۱، خطبه‌ی ۲۱۰، ص: ۶۹۲)؛ یعنی با زنده کردن قلب و میراندن نفس اماره و به کار گرفتن قلب (مراقبه) غلظت جسم و ذهن و نفس او به لطافت بدل شده است.

هم‌چنین در ضمن دعایی که در ادعیه‌ی روز مباحله از ایشان نقل است عرض می‌کند: «یا غالب غلبت کل غلاب بقدرتک فاغلب بالی و هوای حتی تردّهما الی طاعتک»: «ای غالب، با قدرتت بر هر غلبه‌کننده‌ای فائق آمدی پس بر ذهن و هوای من غالب شو تا آن دو را به سوی طاعت خود برگردانی» (۵، ج: ۲، ص: ۳۶۵) و در قسمتی از حدیث معروف «حقیقت»، در تعریف آن می‌فرماید: «نفی الموهوم مع صحو المعلوم»، یعنی وجود حق را محقق ببیند و غیر او را، که موهومات‌اند از دیده محو نماید (۱۰، ج: ۱، ص: ۲۲۱).

۲. تعریف مراقبه نزد اهل عرفان

مهم‌ترین افعال قلبی و اصلی‌ترین بخش عرفان عملی مراقبه است. مراقبه در لغت، به معنی محافظت، انتظار کشیدن، پاییدن و ملاحظه و در نظر داشتن است و در زبان عربی، به ابزار رصد ستارگان مِرْقَب می‌گویند؛ اما نزد اهل سلوک و عرفان، در تعاریف و معانی گوناگون به کار رفته است که البته وجه مشترک آن‌ها توجه به حضور دائمی خداوند است. جرجانی در *تعریفات* گوید: مراقبه آن است که عبد دائماً بداند که حق در تمام احوال، از او آگاه است. تهنانوی در *کشاف* گوید: مراقبه نزد اهل سلوک، محافظت قلب از کارهای پست است (۹، ص: ۵۳۳). سراج طوسی در *اللمع* گوید: از پیامبر (ص) روایت شده است که خدا را چنان بپرست که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌نگرد. و مراقبت بنده آن است که بداند و یقین کند که خداوند بر تمامی دل و درونش آگاه است؛ پس دل را از همه‌ی وسوسه‌های مذموم که او را از خدا دور می‌دارند نگه دارد (۱۳، ص: ۱۰۷).

خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرین* در باب مراقبه، بیان مفصلی دارد که نقل خلاصه‌ی آن برای درک بهتر نظرات محی‌الدین عربی و سمنانی ضروری می‌نماید. وی در این رابطه می‌گوید:

مراقبه دوام ملاحظه‌ی مقصود است و آن بر سه درجه است:

درجه‌ی اول «مراقبه‌ی حق سبحانه به حضور قلب است در سیر دائمی به سوی او»؛
درجه‌ی دوم «مراقبه‌ی نظر حق است به سوی تو با برطرف کردن معارضه با اعراض از اعتراض و از بین بردن رعونت تعرض»، چراکه مراقبه‌ی نظر حق نسبت به بنده معارض با

مراقب حق بودن از طرف بنده است، چون در صورت اول، حضور عبد ممکن نیست و مزاحم است و این مزاحمت اولاً با اعراض از اعتراض به هرچه در ظاهر و باطن مشاهده می‌شود ممکن می‌شود و ثانیاً با از بین بردن رعونت تعرض یعنی خودبینی و ابراز وجود با احساس عبد نسبت به خودش و خواطر و افکارش حاصل می‌شود که در این صورت، معارض حق شده است، چون در حضرت حق، غیر او جایی ندارد و بر طرف کردن چنین معارضه‌ای لازم است، که البته فقط با تجلی و نوری شدید از جانب حق، که کل وجود سالک را منظمس کند امکان‌پذیر خواهد بود.

درجه‌ی سوم «مراقبه‌ی ازل با مطالعه‌ی عین سبقت است برای استقبال علم توحید و مراقبه‌ی ظهور اشارات ازل است بر زمان‌های ابد و مراقبه‌ی خلاص شدن از ورطه‌ی مراقبه است» (۷، باب مراقبه، صص: ۱۴۷ - ۱۵۰).

یعنی شهود معنای ازلیت با مطالعه‌ی چشمه‌ی سابقیت حق، که این مطالعه به استقبال علائم توحید رفتن است و علاوه بر آن، مشاهده‌ی اتصال ازل با ابد است؛ یعنی ازلیت و ابدیت و دائمیت خداوند به مشاهده درآید، در حالی که اکوان در همه حال فانی‌اند و گذشته و حال و آینده یکی گردد و در این حال، خود مراقبه ورطه‌ای است، چون باید خودی باشد تا مراقبه معنا دهد و البته در این مشهد، نه خودی می‌ماند و نه مراقبه‌ی منسوب به خود.

تمرکز بر حضور مع الله تا جایی است که سالک به فنای فی الله برسد و این کناره‌ی بحر توحید و نهایت سفر اول است که در آن، وحدت در کثرت مشاهده می‌شود و حالت کامل‌تر آن شهود هم‌زمان وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است که در سفرهای بعد، نصیب سایر الی الله می‌گردد.

پس به طور کلی، می‌توان مراقبه را چشم از خود و هرچه غیر حق دوختن و چشم دوختن به حق و ملاحظه‌ی حق و حضور او و در پی محبت و رضای او بودن دانست. یک استعمال حاشیه‌ای هم برای کلمه‌ی مراقبه نزد اهل عرفان وجود دارد و آن نظر کردن در گذشته و آینده و یا احوالات خصوصی دیگران با چشم باطنی است که از آن نهی می‌شده است، به ویژه برای سالک در میان راه و در مدت اربعین و خلال خلوت.

۳. عزلت و خلوت قبل از محی‌الدین عربی

درباره‌ی انعزال از خلق و انقطاع الی الله، روایات فراوانی یافت می‌شود و خلوت و عزلت در متون دینی، روشی شناخته‌شده برای سلوک الی الله بوده است (۱، باب ۴۵ (فی العزلة)، ص: ۹۹ و ۱۰۰).^۱ اما در مورد گرفتن اربعین و شرایط آن در احادیث مطلب زیادی به چشم

نمی‌خورد، هرچند شواهدی در احادیث و سنت پیامبر(ص) در برگزاری آن وجود دارد، که مهم‌ترین آن‌ها حدیث اخلاص اربعین است که پیامبر گرامی فرمود: «ما اخلص عبد الله اربعین صباحاً الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه»: «هر بنده‌ای که چهل روز خود را برای خداوند خالص گرداند، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد» (۱۹، ج: ۱، ص: ۷۴) و از امام باقر(ع) نقل است که: «ما اجمل عبد ذکر الله اربعین يوماً الا زهده الله فی الدنيا و بصره دائها و دوائها و اثبت الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه ...»: «هر بنده‌ای که چهل روز ذکر خداوند را به زیبایی ادا کند، خدا او را در دنیا زاهد می‌گرداند و مرض و دوایش را به او می‌نمایاند و حکمت را در قلبش جای‌نشین می‌نماید و زبانش را به آن گویا می‌سازد ...» (۲۲، ج: ۲، ص: ۱۶).

هم‌چنین از پیامبر(ص) نقل است که ایشان قبل از مضاجعت با حضرت خدیجه برای منعقد شدن نطفه‌ی حضرت زهرا، چهل روز به خلوت و عبادت پرداختند (که البته اطلاعاتی درباره‌ی نحوه و احکام و شرایط آن در دست نیست) و این که نخوردن گوشت بیش از چهل روز مکروه است، نشان می‌دهد چهل روز «ترک حیوانی» در مواقع خاصی جایز، بلکه نوعی سنت بوده است. هم‌چنین عدم مضاجعت با همسر بیش از چهل روز بدون اذن او جایز نیست، که این حکم راه را برای برگزاری اربعین - که در آن، عزلت چهل‌روزه از دیگران شرط است - هموار می‌کند. شاید عدم شیوع احادیثی درباره‌ی اربعین و شرایط آن به علت قلیل و بلکه نادر بودن برگزاری اربعین توسط عامه‌ی مردم بوده است. بنابراین پرداختن به این موضوع را عمدتاً در کتب اهل عرفان، که موضوع سلوک باطنی مرکز توجه آن‌هاست، می‌یابیم.

در میان متقدمین از اهل سلوک و عرفان، مراقبه با فکر و ذکر و نفی خواطر در روز و شب (به خصوص شب)، عزلت و خلوت دائمی و بالاخص اربعین‌های متعدد عام و خاص عملی می‌شده است، که عام آن اربعین موسوی است (یعنی ماه ذی‌القعدة و ده روز اول ذی‌الحجه، همان چهل روزی که حضرت موسی(ع) در کوه طور انتظار صحبت پروردگار را می‌کشید) و خاص آن را استاد تعیین می‌کرده است، با شرایط فراوانی که بعداً به آن اشاره‌ای خواهد شد.

به طور کلی، از میان طرق صوفیه، در طریقه‌ی نقشبندیه، بیش از بقیه‌ی طرق بر مراقبه تأکید شده است، به نحوی که اکثر اصول عملی آن‌ها به نحوی مراقبه است که در طریقه‌های پس از آن تا امروز اثر آن مشاهده می‌شود. از جمله‌ی این اصول می‌توان به «نگاهدشت» (که همان نفی خواطر است)، «ذکر خفی»،^۲ «هوش در دم»، «نظر بر قدم»، «خلوت در انجمن»، «یاد داشت» و «وقوف زمانی» اشاره کرد (۸، ص: ۳۰-۴۲).^۳

۴. بیان نظر محی‌الدین عربی درباره‌ی مراقبه‌ی خلوت و اربعین و

شرایط و نتایج آن

درباره‌ی خلوت و اربعین در میان عرفای بزرگ، می‌توان نظرات محی‌الدین عربی (متوفای ۶۳۸ق)^۴ و علاءالدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶ق)^۵ را به عنوان نماینده‌ی عرفان سبک غرب و سبک شرق جهان اسلام مورد بررسی قرار داد. این دو عارف بزرگ دارای تألیفات فراوان در زمینه‌ی عرفان عملی می‌باشند و درباره‌ی روش‌های عملی سلوک، به تفصیل، داد سخن داده‌اند و غیر از این‌که ثمره‌ی عملی همه‌ی عارفان قبل از خود می‌باشند، از تأثیرگذارترین عارفان در تاریخ تصوف و در عارفان بعد خود محسوب می‌شوند؛ به خصوص که این دو، بر خلاف بسیاری از عرفا، درباره‌ی مشاهدات حاصل از خلوت و ره‌آورد سیر و سلوک، به بسط سخن پرداخته‌اند.

مراقبه‌ی عبد از نظر ابن عربی، در سه بخش قرار می‌گیرد: اول، مراقبه‌ی حیا، یعنی حاضر دیدن خداوند و حیا کردن از حضور او بر اساس آیه‌ی کریمه‌ی «الم يعلم بان الله یری؟» (علق/۱۴)، دوم، مراقبه‌ی قلب برای مشاهده‌ی آیات الاهی در آن، بر اساس آیه‌ی کریمه‌ی «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم...» (فصلت/۵۳)، سوم، مراقبه نسبت به انجام وظایف شرعی. همه‌ی موازین شرعی از نظر او به خاطر مراقبه نسبت به خداوند وضع شده است (۲، ج: ۲، صص: ۲۰۸-۲۰۹).

از نظر ابن عربی، مهم‌ترین شرط رسیدن به شهود قلبی ساده کردن درون و بیرون آمدن از تشویش ذهنی است. وی در باب کشف تام محمدی (ص) و علل آن می‌گوید: «فکان له الکشف الاثم فیری ما لاتری و لقد نبه (صلی الله علیه) علی امر عمل علیه اهل الله فوجدوه صحیحاً قوله: لولا تزیید فی حدیثکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما اری و لسمعتم ما اسمع.» «کشف تام و کامل مخصوص پیامبر (ص) است. وی چیزهایی مشاهده می‌کند که ما نمی‌بینیم و او به امری آگاهی داده است که اهل الله بدان دستور عمل کردند و آن را صحیح یافتند. فرمایش او این است: اگر در سخنانتان حشو و زواید نمی‌بود (از لغو و لهو کلام پرهیز می‌کردید) و اگر در دل‌هایتان آشوب و آشفتگی نبود، همانا آنچه را من می‌بینم می‌دیدید و آنچه را من می‌شنوم شما هم می‌شنیدید» (۲، ج: ۱، ص: ۱۴۷).

طبیعی است که رهایی از آشوب و آشفتگی درونی و متوجه شدن به عوالم غیب راه و روشی خاص می‌طلبد و نمی‌توان انتظار داشت بدون مقدمه، سالک بتواند به چنین ملکه و مقامی نایل شود. آنچه ابن عربی در این مورد پیشنهاد می‌کند «خلوت» است.

از نظر ابن عربی، اصل خلوت اعراض از هر چیزی است که سالک را از حق مشغول می‌کند (۲، ج: ۲، ص: ۱۳۲) و کمال خلوت، که خلوت عارف است، به این معناست که

جهان عارف تا ابد خلوت است و چیزی غیر از الله در آن وجود ندارد و حتی خود عارف هم حضور ندارد (۲، ج: ۲، ص: ۱۵۱). مدت خلوت از نظر ابن‌عربی بر اساس میقات حضرت موسی(ع) در کوه طور با خداوند، ۳۰ روز است و از قرآن اتخاذ گردیده است که البته برای تکمیل ده روز به آن اضافه شده است (۲، ج: ۱، ص: ۴۶۰).

ابن‌عربی در خصوص خلوت و شرایط آن در رساله‌ی *اسرار الخلوۃ* چنین می‌گوید که سالک خلوت‌نشین مقدماً باید پیش از خلوت، دوری از خلق را تمرین کند و نفسش را به تنهایی و قلت طعام و کلام و خواب امتحان کند. وقتی که نفس را کامیاب یافت، آن‌گاه وارد خلوت شود (۳، ص: ۴۹) و اما نخستین شرط خلوت از نظر او طهارت نفس است که دو روی آن، یعنی طهارت ظاهر و باطن را متضمن می‌باشد. به عنوان شرط دوم در خلوت بر سالک بایسته است که روزه‌ی ظاهر و باطن را حفظ کند، زیرا بدون ورع، هیچ‌کس به اشراق، که نتیجه‌ی خلوت است، نمی‌رسد. پس از آن، بر سالک لازم است که به مقام زهد رسد و سپس به توکل، که بدون توکل، در خلوت سالک، پرتوی از انوار علوی نخواهد تابید. وظیفه‌ی دیگر سالک در خلوت، این است که به ذکر بپردازد و خاطر را جمع سازد تا آن‌که نفس ناطقه‌ی او از هیکل جسمانی منسلخ گردد و در ملاً اعلی در بحر محبت غرق شود. هم‌چنین خلوت‌نشین باید نسبت به واردات ملکی و شیطانی شناخت داشته باشد (اگر وارد شیطانی باشد، سالک متغیر می‌شود و ناستواری در اعضای او رخ می‌نماید و اگر ملکی باشد، برخلاف این خواهد بود) و اما حتی خاطر ملکی را هم در هر صورتی که بر سالک خلوتی وارد شود، نباید طلب کند، بلکه باید فقط حق را بخواهد. خلوت‌نشین که به این درجه می‌رسد، حال او به مقام مبدل می‌گردد و کرامت‌های حسی مانند آگاهی یافتن از مغیبات و کرامات معنوی مانند توفیق یافتن بر مکارم اخلاق و تحفظ واجبات و طهارت دل نصیب او می‌شود (۳، صص: ۴۹-۵۹).

ابن‌عربی در رساله‌ی *الانوار فی ما یمنح صاحب الخلوۃ من الاسرار* مقدمات خلوت‌نشینی را داشتن نیت خالص در تقرب به سوی خداوند، داشتن علم کافی در زمینه‌ی شریعت و بی‌توجهی به علوم دیگر و تسلط بر وهم و خیال می‌داند و هم‌چنین تمرین برای داشتن صفات پسندیده، به ویژه دوری از خودپسندی و تمرین تحمل تنهایی را به عنوان مقدمه‌ی خلوت لازم می‌داند (۴، صص: ۱۵۹-۱۶۰)، چراکه مشاهدات حاصل‌شده در اثنای خلوت می‌تواند باعث غرور سالک شود و عدم آمادگی برای تنهایی طولانی می‌تواند باعث سامت و یا ترس و خیال‌بافی و یا حتی در موارد استثنایی، باعث دیوانگی سالک شود.

هم‌چنین وی درباره‌ی شرایط خلوت، معتقد است که در خلوت، باید سالک به طور کلی از هذیان‌ات خلق فاصله بگیرد و گوش و چشم و قوای ظاهری و باطنی او ظرف سخنان و

احوال مردم و وقایع خارجی نباشد و باید مراقب اعتدال مزاج و سلامتی ذهن خود باشد تا دچار خیالات نشود و از لحاظ خوراک باید اعتدال را رعایت کند و هرچند بهتر است غذای او چرب باشد، نباید از اجزای بدن حیوان تهیه شده باشد (لزوم ترک حیوانی) (۴، ص: ۱۶۰).

نکته‌ای که در این‌جا دارای اهمیت فراوان است این است که از نظر ابن عربی، باید در خلوت، ذکر معنوی گفته شود نه ذکر لفظی با تصور حروف و کلمات لا اله الا الله؛ چون تصور این کلمات هم صوری است که باید از ذهن پاک شود. ذکر معنوی ذکر قلب است که کمال مطلوب در خلوت و اربعین با آن حاصل می‌شود (و از نظر او، درک چگونگی تمثیل معانی در قالب صور گوناگون در خیال به این ترتیب حاصل می‌شود) (۲، ج: ۲، ص: ۱۵۲).

۵. نتایج خلوت از نظر محی الدین عربی

چنان‌که اشاره شد، مراقبه و خلوت و عزلت در عرفان اسلامی، مقدمه‌ی رسیدن به انواعی از کشف و شهود است. محی الدین عربی در همان رساله به تفصیل درباره‌ی آن‌چه در خلوت کشف می‌شود سخن می‌گوید که خلاصه‌ی آن از این قرار است:

اولین چیزی که بر سالک کشف می‌شود عالم حس است، چنان‌که دیوارها و تاریکی‌ها حجاب او نمی‌شود و هرچه مردم در خانه‌ها انجام می‌دهند می‌تواند ببیند که البته نباید متوجه آن شود و اگر احياناً متوجه شد باید اسرار مردم را فاش نکند و در صورت مشاهده‌ی خلاف شرع، حد اکثر به خود او نصیحت کند (۴، صص: ۱۵۹-۱۶۱) و (۲، ج: ۲، ص: ۱۵۰).^۶ در ادامه می‌گوید سالک با ادامه‌ی ذکر، از کشف حسی به کشف خیالی منتقل می‌شود و معانی عقلی در صورت حسی بر او فرود می‌آید و اگر علم آن‌چه مراد این صورت است نشناسد این منزلی دشوار خواهد بود، پس نباید بدان مشغول شد و باید مشغول ذکر حق باشد تا عالم خیال برداشته شود و عالم معنی که مجرد از ماده است ظاهر گردد. در این‌جا علم خواص معادن و سنگ‌ها و گیاهان و حیوانات و تسبیح موجودات نیز آشکار می‌شود، اما نباید به آن اعتنا کرد و الاً مطرود درگاه خواهد شد و از سلوک باز خواهد ماند، پس باید به ذکر پناه برد تا از این مقام بگذرد (و غذای او در این مرحله، باید گرم و تر باشد).

در این‌جا ابن عربی به نکته‌ای اشاره می‌کند. آن نکته این است که سالک باید ببیند در جمیع عالم، اگر همه مشغول‌اند به ذکر که او می‌گوید، آن کشف خیالی است و اگر هر عالمی به ذکر خود ذکر می‌گوید، ذکر غیر از ذکر سالک، آن کشف حقیقی است.

در ادامه، ابن عربی می‌گوید بعد از آن، بر سالک، عالم سریان جان‌ها در زندگانی روشن می‌شود و به همین ترتیب، انوار مختلف به اشکال گوناگون آشکار می‌شود که برخی حتی

می‌تواند باعث ترس سالک شود، اما نباید اعتنا کرد و باید ذکر را ادامه داد. علم دیگری که آشکار می‌شود تفاوت وهم و علم است و پس از آن، صورت‌های خوب و مقدس آشکار می‌شود و سالک توان سرودن شعر می‌یابد و البته نباید به هیچ‌کدام مشغول شد تا به موضع دل و مرتبه‌ی قطبیت برسد. پس از آن، عوالم مختلف، که هرکدام حاوی معارف گوناگون است، نمایان می‌شود؛ مانند عالم غیرت، عالم وقار، عالم تصور، عالم خیال، که به آن‌ها هم نباید توجه کند تا چنان می‌شود که تنها نور می‌بیند و خود را عین آن نور می‌بیند و ذوقی از حق نصیبش می‌شود که با مواجهید گذشته مقایسه‌شدنی نیست.

وی در ادامه می‌گوید اگر از این‌جا بگذری سریر رحمانیت بر او آشکار می‌شود و هرچه دیده باشد آن را در آن ببیند و زیاده بر آن؛ و هیچ علم و عین نمی‌ماند که آن را مشاهده نکند و در همه‌چیز نام پرورانده‌ی خود را خواهد دانست و اثر آن را خواهد دید. و اگر از این‌جا بگذرد، وجودش پوشیده می‌شود، پس دوباره از خود غایب می‌شود و نیست و ناپدید می‌شود. بعد از آن، دیگر بار پیدا و باقی می‌شود و هرچه معاینه‌ی دیده بودی می‌بیند و لیکن به صورت‌های دیگر تا که باز گرداندش به عالم حس، که به زمین مقید است (۴، صص: ۱۶۲-۱۶۶).

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که از نظر ابن‌عربی، نتیجه‌ی مراقبه و عزلت خاص رسیدن به عوالم مافوق ماده و انواع بسیار متنوعی از مکاشفات است و در نهایت نیز از این رهگذر، شخص سالک به فنا فی الله و بقای پس از فنا نائل خواهد شد. اما مهم‌ترین شرط این سلوک درونی در اثنای راه این است که تا رسیدن به نهایت نباید به مشاهدات التفات کرد و ذکر را باید به قوت و اراده‌ی تام ادامه داد و اما بعد از رسیدن به بقای پس از فنا توجه به مشهودات باطنی بدون ضرر و بلامانع می‌باشد.

۶. مراقبه و خلوت، شرایط، آداب و آثار آن از دیدگاه سمنانی

علاءالدوله سمنانی درباره‌ی مراقبه می‌گوید: مراقبه آن است که نگهبان احوال خود بود تا از غیب چه مدد می‌رسد. قبض یا بسط، زیان یا سود آن را بداند و محاسبه کند، آن‌گاه چون احوال خود بدید باز گردد و حساب اوقات و انفاس گذشته بکند و پیدا کند که آن حال نتیجه‌ی کدام فعل است؛ اگر نیک است زیادت کند و اگر نقصان است به توبه و تدارک آن مشغول شود؛ پیوسته باید که درویش در این کار باشد (۱۴، ص: ۱۲۱).

علاءالدوله سمنانی در تعریف خلوت می‌گوید: غیبت ناکردن، به غیر ذکر لب ناجانبانیدن، آزار از خلق بازداشتن، روز به روزه بودن، شب پهلو بر زمین نانهادن، خود را تسلیم لحد و گور کردن، به فضای خدا راضی بودن، و بی‌احتیاج سخن ناگفتن، نماز به

جماعت گزاردن، در انتظار نماز جماعت نشستن، و وضو بر وضو نگاه داشتن، ترک شهوات گفتن، صبر جمیل در پیش گرفتن، جوع بر جوع افزودن، با نفس و شیطان محاربه کردن، دل را با خدای تعالی راست داشتن، اخلاق مذمومه را محو کردن، نفس خود را به ناکسی شناختن، بر گناهان خود گریستن، ترک ادخار گفتن، توکل بر خدای تعالی کردن، خود را بدین آیت که «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» مخصوص گردانیدن (۱۵، ص: ۲۹۸). بنابراین خلوت در نظر علماءالدوله سمنانی، همان انقطاع الی الله است و خلوت و برگزاری اربعین روشی عملی برای رسیدن به این انقطاع از عالم ماده و جسم و اتصال به عالم علوی است.

از نظر سمنانی، خلوت عام و احتراز از مجالس نامناسب و مصاحبین نامناسب وظیفه‌ی عمومی هر سالک، بلکه هر مسلمانی است و اما قبل از شروع خلوت خاص، که مخصوص سالکین است، باید مقدماتی را فراهم کرد که عبارت‌اند از:

۱- طلب و اراده سلوک، ۲- نظر و همت شیخ نسبت به مرید، ۳- یک سال خدمت و پایمال شدن نفس او، ۴- سال دوم مشغول خدمت بودن در خانقاه و ذکر صبح و شام و بیرون رفتن از خانقاه‌ریال ۵- تأیید مرشد، یعنی مرشد به فراست ببیند که مرید می‌تواند شرایط خلوت را حفظ کند و اشارتی از حق یا پیامبر(ص) یا دل صافی خود مرشد در به خلوت نشاندن سالک برسد، ۶- محافظت در خوراک، در نوع، مقدار و حلال و پاک بودن آن، ۷- شرط کردن با سالک که در نقل آن چه مشاهده می‌کند چیزی کم و زیاد نکند، تا آینه‌ی مدرکه‌ی او نقوش کز جهت انحراف قبول نکند و ذهن به لغو مبتلا نشود (ملکه‌ی صدق این‌جا بسیار لازم است) و ۸- در مدت خلوت، باید تحت نظر شیخ باشد و با توجه به وقایعی که برایش رخ می‌نماید، شیخ دستورالعمل‌های خاص خواهد داد (۱۶، ص: ۲۶۴).

۷. شرایط خلوت از نظر سمنانی

علاءالدوله سمنانی شرایط خلوت را عیناً از شیخ الطایفه جنید گرفته است و از او نقل می‌کند که خلوت دارای هشت شرط است:

اول، حبس حواس ظاهر است. با رفتن در خانه‌ی تنگ و تاریک، در محلی که هیچ صدایی به گوش شخص نرسد و این‌که نباید از این محیط جز برای طهارت و وضو و نماز جماعت بیرون رود، تا حواس باطن گشاده شود و آن چنان‌که عامه در خواب، چیزهایی می‌بینند این شخص در بیداری ببیند.

دوم، دوام وضو است. باید که یک دم بی‌وضو نباشد و یک قدم بی‌وضو بر ندارد.

شرایط و نتایج مراقبه و عزلت نزد محی‌الدین ابن‌عربی و علاءالدوله سمنانی ۱۰۵

سوم، دوام روزه است. علاءالدوله در باب مقدار تقلیل غذا در اربعین معتقد است که تقلیل باید که بر حد وسط باشد تا سلامت جسمی و ذهنی سالک برقرار بماند و افطار و سحری را هم نباید با حظ جسمانی خورد، چراکه باعث می‌شود ظلمتی به دل برسد که خاصیت آینگی آن را از میان بردارد و آیات حق در آن دل متصور نمی‌شود (۱۷، صص: ۸۵-۸۶).

چهارم، سکوت دائمی و سخن نگفتن است. سمنانی معتقد است که هر چند نطق شریف‌ترین احوال انسان است و کسب سعادت در بسیاری موارد به آن مربوط است؛ اما باید طفل طریقت را در ابتدا دستور خاموشی دهند تا به هوای نفس، سرمایه‌ی نطق را به باد ندهد. بنابراین سالک باید در خلوت، ساکت باشد و جز به ذکر خدای تعالی لب نجانبند و اگر وقتی حالی یا واقعه‌ای پیش آید و بر وی مشکل شود یا قبضی یا بسطی مفرط پیش آید و از راه باطن نتواند از ولایت شیخ استکشاف کند، می‌تواند در این باره با شیخ صحبت کند (۱۷، صص: ۸۸ - ۸۹).

پنجم، دوام ذکر است و اهمیت این شرط از آن‌جا است که دوری روح انسانی از خداوند در این بدن به خاطر فراموشی اوست. ذکر مورد نظر سمنانی در مدت خلوت لاله الا الله است، به این ترتیب که چشم را می‌بندد و به وسط دو ابرو می‌نگرد و با هر بار لا اله گفتن، ماسوا را نفی می‌کند و با الا الله، حق را اثبات می‌نماید. به این ترتیب، تمام مدت خلوت باید چهار زانو رو به قبله نشسته باشد و به قوت، اما در دل و نه با صدای بلند، لا اله الا الله بگوید و حق را حاضر بیند و به هیچ فکر دیگری مشغول نشود.

ششم، دوام نفی خاطر است؛ یعنی بیرون کردن هر فکر و تصویری به جز معنای لاله الا الله از ذهن، چه آن فکر و تصور خوب باشد و چه نباشد. به عقیده‌ی سمنانی، این شرط رکن اعظم است و بدون رعایت آن، تفرید باطن حاصل نمی‌شود. از دید او، جهاد اکبر با نفس و شیطان با این شرط محقق می‌شود، چون نقوشی که از ابتدای تولد تا امروز بر دل سالک نقش بسته و باعث فراموشی حق تعالی و غفلت از عوالم غیب شده است. مهم‌ترین مانع سلوک باطنی است که با نفی خواطر، رفع می‌گردد و صیقلی شدن قلب و منعکس شدن اسرار ملک و ملکوت و علوم لدنی و تجلیات الاهی، همه وابسته به این شرط است.

سمنانی در ادامه، درباره‌ی مراحل خالی شدن و صیقلی شدن لوح ضمیر می‌گوید: و سالکان در خلوت، اول لوح دل خود را تیره بینند، چون تصرف ذکر در وی پدید آید. آن نقوش که پیش از سلوک بر لوح دل نقش شده بود به برکت تصرف ذکر، محو بینند و قائم مقام آن نقوش بر لوح دل، نقش الله مثبت یابند، چنان‌که به چشم ظاهر و باطن، مشاهده‌ی آن بتوانند کرد. بعد از آن، چندان ذکر بگویند که اثر سیاهی در خط الله نماند و از نور مجرد

مکتوب باشد. باز چندان ذکر بگویند که آن لوح به یک بار آینه‌ای [نورانی شود و هیچ نقش بر وی نماند و شایسته‌ی آن شود که لطیفه‌ی انائیت را مشاهده کند. بعد از آن، آن لطیفه‌ی انائیت که در آن آینه تجلی کرده، مظهر تجلی جمال و جلال حق گردد عز اسمه. ای نسخه‌ی نامه‌ی الهی که تویی وی آینه‌ی جمال شاهی که تویی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود به طلب هر آن چه خواهی که تویی و جز در خلوت، مرد به حقیقت علم عالم نشود و مجموعه‌ی علم لا اله الا الله است. چون علم لا اله الا الله مرد را حاصل آمد، همه‌ی علوم بر وی کشف شود و کار به جایی رسد که در عقب هر واقعه‌ای تعبیر آن بیاید و با هر مشاهده‌ای معنی آن مصاحب باشد. و گاه باشد که پیش از واقعه و مشاهده، از غیب به گوش او رساند تا در اثنای این بر زبانش رانند که این چیست و در چه مقام است و به کدام لطیفه تعلق دارد و از کدام غیب نازل می‌شود، تا به حدی که علم اسما و صفات بر او منکشف شود.

هفتم دوام دل با شیخ داشتن است که نقش مهم شیخ در اثنای خلوت را نشان می‌دهد؛ به این معنا که با ارادت کامل نسبت به شیخ، روحانیت او را در همه‌حال حاضر بداند و از باطن او طلب همت کند. غیر از این، برای درک و شناسایی القائات نفس و شیطان، جدا کردن آن از مکاشفات رحمانی وجود شیخ ضروری است. هم‌چنین سمنانی برای درک تمایز میان مکالمه‌ی قلبی و سری و روحی و ملکی و تفاوت آن با وحی و الهام پیامبران، وجود شیخ را لازم می‌داند تا با راهنمایی سالک، او را از افتادن در ورطه‌ی هماوردی با پیامبران نجات دهد.

هشتم دوام رضاست به قضای حق تعالی و ترک اعتراض، تا در اثر رعایت این شرط، سالک بتواند قبض و بسط و مرض و صحت و خوف و رجا و حالات متفاوت را تحمل کند و یا سد باب واقعات و مکاشفات، که احیاناً برای مدتی رخ می‌دهد، او را از ادامه‌ی سلوک باز ندارد (۱۷، صص: ۸۲-۱۰۴) و (۱۸، صص: ۲۷۹-۲۸۱).

۸. نتایج مراحل هفتگانه‌ی خلوت به روایت سمنانی و ادب سالک در

هر مرحله

سمنانی پس از بیان شروط کلی خلوت، انواع خلوت را به هفت مرحله طبقه‌بندی می‌نماید که در هر مرحله، شروط هشتگانه‌ی خلوت به تدریج شدیدتر و باطنی‌تر می‌گردد و با انجام خلوت با آن شرایط خاص، لطایف هفتگانه مسخر شخص گردیده و یا، به عبارت دیگر، با کوشش سالک، این لطایف همه فانی در الله خواهد گردید و در هر مرحله، انواعی از کمالات الهی در وجود سالک ظهور خواهد نمود و البته در هر مرحله، برای در امان بودن

از خطرات سلوک، باید به آدابی خاص مؤدب گردید. در همین‌جا این نکته را باید متذکر شد که در عبارات سمنانی، تعبیرات گوناگونی از تجربیات شخصی او وجود دارد، مثل «مغزلات عالم روحانی»، «ملاسمه‌ی شواهد آیات بینات» و «معانقه‌ی صور قدسیات»، که درک کامل و بیان آن‌ها جز از راه سلوک، امکان‌پذیر نیست و شرح و بیان آن از موضوع این مقاله خارج است.

این لطایف بر طبق نقل سمنانی عبارت‌اند از: قالبی، انفسی، قلبی، سری، روحی، خفی، حقی.^۷ با اجرای خلوت، به همراه هشت شرط مذکور، لطیفه‌ی قالبی تسخیر می‌گردد و نتیجه‌ی تسخیر این لطیفه این است که عناصر، طبایع، نفوس نباتی، بهیمی، سبعی و شیطانی مسخر او می‌شوند و سرّ تمییز کثیف از لطیف و کیفیت رسانیدن خسیس به مرتبه‌ی شریف بر او روشن گردد. ادب این مقام آن است که به آن به چشم خوش‌آمد ننگرد و در مجموعه‌ای که مسخر او شده دخل و تصرف نکند تا از تسخیر لطیفه‌ی بعدی باز نماند.

تسخیر لطیفه‌ی انفسی میسر نمی‌شود مگر با رعایت همین شروط ثمانیه، ولی به صورتی شدیدتر، چراکه خلوت او خلو نفس او باشد عما یشغله بالفانیات سرّاً و جهراً، و وضوی او از نوم الغفلات، و صوم او از شهوات، و صمت او از فضلات، و ذکر او احترازه عن الفترات، و نفی او نفی مألوفات و مستحسنان، و ربط دل او استحضار شیخ باشد در جمیع حالات، و ترک او اعراض او در غیبت باشد. چنان‌که خلوت او در شهادیات بود، اگر حق این خلوت را به جا بیاورد، نفوس فلکی و کوبی و کرسی و عرشی مسخر او می‌شوند، چنان‌که خود را بر بالای این‌ها خواهد دید و هر تصرفی که خواهد در ایشان تواند کرد. و ادب در این مقام، آن است که به این حالات، به چشم خوش‌آمد ننگرد و به تسخیر لطیفه‌ی قلبی مشغول شود.

تسخیر لطیفه‌ی قلبی هم به رعایت این شروط ثمانیه دست دهد، اما خلوت او در این مقام، خلو دل او باشد از استحسان صور خالادات و وضوی او از لمس ناعمات باقیات، و صوم او امساک دل باشد از خطرات و صمت او از تقریر واقعات رافعات، و ذکر او حضور مالک الارض والسماوات و نفی او نفی نعیم جنات و ربط او استمداد همت شیخ هنگام نزول واردات، و ترک او خود را مرده گردانیدن هنگام تقلب قلب او میان اللطف و القهر الاهی در تمام حالات خواهد بود. با رعایت این شروط در وجه مذکور، جنات عدن و آن‌چه در آن است مسخر سالک شود و حالاتی که از کتب منزله در وعده‌ی سعدها شنیده است خواهد دید تا حدی که بتواند هر کس را بخواهد در بهشت راه دهد و همه مطیع و فرمان‌بر او

شوند. و ادب در این مقام، آن باشد که سر همت بدین فرو نیورد، بصر را از زیغ، و قدم را از طغیان حفظ کند تا تسخیر لطیفه‌ی سری برای او میسر شود.

در تسخیر لطیفه‌ی سری، هشت شرط به این ترتیب است که خلوت او از صور معقوله است و وضوی او از مباشرت کرامات، و صوم او از موایید مکاشفات، و صمت او از تحریر طامات که بر اهل غلبات طاری می‌شود، و ذکر او مشاهده‌ی وجوه باقیه در قوالب موجودات فانی، و نفی او گذاشتن حبل ارادت بر پشت واردات (بی‌علاقگی نسبت به آن‌ها)، و ربط او ورود در شبکه‌ی ولایت به گونه‌ای که توقعی جز عطایا نداشته باشد، و ترک او خداحافظی کامل با راحتی، وقتی که امتحانات و بلایا پیش می‌آید به‌خصوص در ولایات و نبوات، که از بقیه شدیدتر است.

هنگامی که این خلوت با این شرایط تمام شود، نفوس ملکی مسخر او می‌شوند و علوم لدنی و حکم ایمانی و صور نورانی مشاهده می‌شود؛ و ادب او در این مقام، این است که فقط در حدی که به عنوان زاد راه او باشد از علوم و حکم دست دراز نکند تا تسخیر لطیفه‌ی روحی امکان‌پذیر می‌شود.

شروط هشتگانه‌ی تسخیر لطیفه‌ی روحی چنین است که خلوت او باید که از ذوی الدرجات اهل اسرار باشد و وضوی او از ملامسه‌ی شواهد آیات بینات، و صوم او از شوارب تجلیات، و صمت او از مغازلاتی که در اثنای واقعات در عالم روحانی حاصل می‌شود، و ذکر او شهود عالم سر و خفیات در جمیع حرکات و سکناست، و نفی او نفی براهین معقوله در تصحیح این حالات و واقعات، و ربط او استفاده‌ی تعبیر واقعات و تمییز مشاهدات از روحانیت شیخ در غیبیات، و ترک او فشاندن دست‌هاست از انواع کمالات. و در این مقام، خلع بدن، آن چنان که سزاوار است، دست می‌دهد و ارواح طیبیه ساجد او می‌شوند و روح احمدی بر او تجلی می‌کند. و ادب در این مقام، آن باشد که به کرامات عیانی و بیانی التفات ننماید تا تسخیر لطیفه‌ی خفیه برای او میسر شود.

تسخیر لطیفه‌ی خفیه نیز منوط به رعایت همین شروط هشتگانه است و اما در این مقام، باید خلوت او از روحانیات باشد و وضوی او از معانقه‌ی صور قدسیات، و صوم او از ترک مشتیهات و صمت او از معارف اولیات و ذکر او توجه به فاطر السموات و مبدء المبدعات و تبری از آفلات و اعراض از ممکنات و نفی او رفض دقایق موجودات و ربط او تمسک او به دقیقه‌ی ولایت شیخ در جبروتیات و ترک او کندن دندان طمع است از هر چیزی که در آن جا شرب لطیفه‌ای از لطایف مسخر در ناسوتیات و ملکوتیات باشد، تا به مرتبه‌ای رسد که صاحب قدم صدق و ثبات در محو و اثبات شود، و کتابت قلم را مشاهده

کند و بر سر اظهار وجود حادث از عدم نسبی بر وفق آن‌چه در علم قدیم بوده مطلع شود، و برای کیفیت انشقاق مظاهر لطف و قهر شود.

ادب این مقام آن است که خودش در چشمش از ذره‌ای حقیرتر باشد و در عین حال، با وجود این دید، خالصاً لوجه الله تعالی و برای رعایت دستور الاهی، از نصیحت کوتاهی نکند (از این مرحله، سالک به تدریج، ارشاد دیگران را شروع می‌کند) تا بر سر وجود مقید و مطلق مطلع شود و توجه به وجود حق دستش دهد و بتواند به تسخیر لطیفه‌ی حقی مشغول شود.

خلوت او در مقام تسخیر لطیفه‌ی حقی از صور قدسیات است، و وضوی او از لمس صور تجلیات، و صوم او از اشربه‌ی جبروتیات و مواید همه‌ی ذوقیات، و ذکر او وجدان و جوب وجودالواجب در تمام موجودات است (بدون این‌که حلول و اتحاد مطرح باشد) و نفی او نفی وجود خود با کاینات، و ربط او اعتصام او است به حقیقت جبل همت شیخ، که متصل است به حقایق صفات ذات، و ترک او ترک همه‌ی یافته‌های او در عبور بر مقامات و عروج بر درجات است (متوجه به قبله‌ی ذات، منزله از تصور قرب و بعد جسمانی و روحانی از هر جهت مقدس از وصل صوری و فصل معنوی، متعالی از آن‌چه جاهلان و مشرکان و کافران در غیبیات و شهادیات وصفش می‌کنند). چنین کسی زبده‌ی کاینات است که در میان مردم است و در عین حال، در خلوت الاهی به سر می‌برد و مرده‌ای زنده است که می‌تواند قلوب مرده را زنده کند و کسی است که می‌تواند کدورت دیگران را به صفا تبدیل نماید (۱۶، صص: ۲۵۶-۲۶۴).

سمنانی نیز مانند دیگر عارفان، به فنای از خود و بقای پس از فنا به عنوان غایات سلوک می‌نگرد، که البته آن هم از رهگذر خلوت و اربعین به دست می‌آید. و پس از آن است که سالک می‌تواند به مشهوداتی که از طریق سلوک، مقدور او شده است توجه نماید و این توجه دیگر در سلوک، مزاحم او نخواهد بود. وی در این باره می‌گوید: «طالب چون بدین مقام رسد، ناگاه باشد که از راه لطف و کرم خداوند - جل الله - این دریا را در موج آرد و رونده را در خود کشد و غرق کند. فنا این‌جا پدید آید مرد را نه از خود خبر باشد نه از غیر خود ... تا وقتی حق تعالی به کرم از راه بنده‌نوازی، رونده را از این دریا با کنار اندازد، او را با خود دهد و او به حالت افاقت آید و او را احساس ظاهر گردد. بر مثال آن‌که کسی از خواب بیدار شود، چون صاحب این مقام چشم باز کند، خود را در شهر و خانه‌ی خویش ببیند، پندارد که لحظه‌ای در خواب بوده است. چون از عالم الوهیت با عالم شهادت افتاد بعد از این در انجمن خلوتی باشد و هیچ چیز از عالم غیب او را حجاب نگرده، بلکه حجاب حاجبی او کند» (۱۸، ص: ۲۸۳).

نکته‌ی مهمی که سمنانی در رساله‌ی *سلوة العاشقین* در باره‌ی رخداد‌های اثنای خلوت اضافه می‌کند بی‌توجهی به وقایع اثنای خلوت تا رسیدن به غایات است. وی در این باره می‌گوید: «در اثنای آن حال‌های عجیب، پیش‌آید از مشاهدات و بوی‌های خوش و آوازهایی که عقل مدهوش شود. و گاه باشد که از هول و هیبت بیم جان باشد. باید که از این همه هیچ باک ندارد که این همه از روی امتحان باشد و به هیچ چیز التفات نکند و بر ذکر گفتن بدین هشت شرط که گفتیم مواظبت نماید و ثبات قدم به جای آرد، تا ذکر انسی به ذکر قدسی مبدل گردد ... و اگر کسی از آن معانی ظاهر کند، او را گویند که سودایی و دیوانه شده است. و نیز باشد که ارواح انبیا - علیهم السلام - و ارواح اولیا - قدس الله ارواحهم - و ارواح ملایکه و جنیان مشاهده کند و از ایشان مدد‌ها یابد. این‌جا بود که به شکرانه هزار جان فدا کرد که اسرار ملک و حقایق ملکوت در حال خود مشاهده کند» (۱۸، صص: ۲۸۱-۲۸۲).

بنا بر مطالب گذشته، از نظر سمنانی، کشف تمام اسرار ملک و ملکوت و به دست آوردن قدرت تصرف بر ملک و ملکوت منوط به خلوت و اربعینات است، هرچند که رسیدن به این کمالات بدون دست شستن از خود و از رسیدن به کمالات دست نمی‌دهد و در نهایت نیز با رسیدن به فنا، از هستی سالک چیزی باقی نمی‌ماند، بلکه باقی به بقای الاهی گردیده است.

۹. نتیجه

به طور کلی، تمام آیات و احادیث و دستورات سلوکی که به لزوم جمعیت حواس در عبادات و لزوم دایمی حفظ قلب و یاد خداوند (حضور قلب)، ملاحظه‌ی دایمی حضور او و شاهد بودن او، پرهیز از آرزوهای متعدد دور و دراز و تبدیل هموم مختلف به هم واحد الاهی، بی‌توجهی به دنیا، تخلیه از صفات روحی منفی، مثل حب دنیا، طمع و تکاثر و کسب صفات حمیده، مثل رضا و شکر و سکوت و امثال آن‌ها دستور می‌دهد یا رأساً مربوط به مراقبه است و یا مقدماتی است که منجر به کسب مراقبه می‌شود. پر واضح است که بدون پرهیز از طول امل و آرزوهای دور و دراز و با وجود رذایل اخلاقی، هیچ‌گاه ذهن و دل متوجه و متمرکز بر روحانیات نخواهد بود و در صورت توجه به معنویات، اثر معتنا‌ب‌هی در بر نخواهد داشت. آن توجه و اثر موقتی خواهد بود و شخص را به سر منزل مقصود نخواهد رسانید. سالک با ذهنی پراکنده، که از آب‌شخور حواس، هر ساعت و هر دقیقه و لحظه، صورتی نو از رنگ و شکل و معانی جزئی وارد آن می‌شود و بنا بر اتحادی که بین این صور و نفس وجود دارد، هر لحظه نفس رنگی و فعلیتی دیگر به خود می‌گیرد، نخواهد توانست

به رنگ الاهی و صبغة الله درآید و نخواهد توانست به غیب عالم پیوسته و به اسرار آن آگاه گردد.

با توجه به آن‌که ادراک و معرفت، حتی در مدرکات حسیه‌ی بازبسته‌ی توجه نفس است و بدون مراقبه، این دل که به قول پیام‌آور معرفت، محمد برگزیده (ص)، مانند پری است به دست باد که دایم در گردش و چرخش است (۱۱، ج: ۳، ص: ۱۵۵)، چگونه چنین دلی می‌تواند بدون مراقبه، ظرف حقایق و مشاهد ماورایی باشد؟! نفس لطیفی که بدون مراقبه، یک لحظه انسان است و لحظه‌ی بعد، سنگ و چوب و حیوان و یا شیطان، گاهی به رنگ معقولات است و گاهی به رنگ محسوسات و یا موهومات، بدون رهایی از قیود و صیقل، نمی‌تواند به بی‌رنگی برسد و آینه‌ی غیب‌نمون شود.

حیات باطن و روح انسان، معنای زندگی او، حقیقت مراقبه و لذت آن نیت و همت واحد، توجه و طلب و عشق دائمی نسبت به خداوند حی سبحان می‌باشد. مراقب موجود زنده‌ای بودن، که او هم مراقب و دل‌سوز ماست، باعث سرایت حیات او به زندگی ما می‌شود و به ما حیات روحانی می‌بخشد که دارای آثار علمی و عملی خاص خود است.

مراقبه و خلوت و اربعین از ارکان سلوک نزد دو عارف بزرگ اسلامی است و جزیی لاینفک از آن به حساب می‌آید. بزرگ‌ترین مانع برای سلوک باطنی و طی طرق انفسی و رسیدن به شهود و قدرت تصرف باطنی قوای واهمه و مخیله است و با روش‌های مذکور ذهن و قوای مذکور تحت کنترل روح در می‌آید و روح پس از رها شدن از بند ذهن و مغز، با ذکر و فکر درباره‌ی ملکوت، متوجه آن عالم می‌شود و در نتیجه‌ی حقایق آن عالم در قلب منعکس می‌گردد و در نهایت، وجود انسان متسع گردیده و از جزییت بیرون آمده و آثار بطون عالم در او ظاهر می‌گردد و در نهایت، به کلی فانی در ملکوت و قدس عالم می‌شود و از خود، فانی و باقی به پروردگار خود خواهد گردید.

بر طبق نظرات دو عارف بزرگ، یعنی محی‌الدین عربی و علاءالدوله سمنانی، می‌توان مراقبه و خلوت‌گزینی را از چهار جهت، مورد بررسی قرار داد: الف- تعریف، ب- مقدمات و زمینه‌های فکری و فلسفی، ج- روش‌ها، د- اهداف.

به این ترتیب، نتایج زیر به دست می‌آید:

الف- مراقبه از جهت تعریف، نوعی پالایش درون است و جهت‌دهی به ذهن و بردن آن به سوی وحدت و سادگی و در نهایت، توجه تام به خداوند متعال.

ب- ۱- جهان از لحاظ نظری، به نوعی غیر واقعی و بی‌اهمیت تلقی می‌گردد.

۲- برای واقعیت و انسان، ساحت‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود که لایه‌های درونی دارای اهمیت بیشتر و مورد توجه است.

- ج- ۱- خلوت و عزلت و استفاده از سکوت کلامی و سکون جسمی برای آرام کردن ذهن مطرح است که در نتیجه‌ی قدرت بر نفی خواطر به دست می‌آید.
- ۲- تقویت تمرکز، تأکید بر سکوت ذهن (نفی خواطر)، درون‌نگری و خودشناسی، پرهیز از درگیر شدن با مفاهیم ذهنی و اصطلاحات علوم مختلف برای درک اصل حقیقت لازم است.
- ۳- سعی در تغییر منطق ذهن طبیعی و روزمره (چنان‌که مثلاً بر توکل و بی‌توجهی نسبت به اسباب تأکید می‌شود).
- ۴- دور شدن از کشاکش امیال و آرزوها برای حفظ آزادی ذهن و اوج گرفتن فکر و روح.
- ۵- پرهیز از محدود دیدن حقیقت در هر نوع قید ذهنی و یا در یک کشف و تجلی خاص.
- ۶- لزوم تسلط بر قوه‌ی واهمه و متخیله و راه ندادن ترس در دل.
- ۷- بی‌توجهی به محیط اطراف و حتی جسم، تا حد از خود بی‌خود شدن و فرو رفتن در بی‌خودی و در نهایت، رسیدن به فنا.
- ۸- استفاده از اذکار یا موضوعات فکری خاص برای جهت‌دهی به ذهن و روح.
- ۹- لزوم حفظ سلامتی جسم و به ویژه مغز در تمام مدت اربعین و سلوک، از ضروریات محسوب می‌شود، بنابراین نباید در ریاضت زیاده‌روی کرد.
- ۱۰- لزوم توسل به روحانیت شیخ و مرشد در مدت اربعین و ربط دل به او و استفاده در ظاهر و باطن در اثنای خلوت از شیخ در حدی که می‌توان گفت بدون داشتن شیخ و بدون نظارت او، نباید به خلوت و اربعین به معنای خاص آن پرداخت.
- د- ۱- هدف از مراقبه و خلوت و اربعین، تأمین سعادت و کمال سالک است که البته چیزی جز محو بودن در «الله» و رسیدن به توحید و در نهایت، باقی بودن به بقای او نیست.
- ۲- نیت خلوت و اربعین باید تنها فنای فی الله باشد و نه کشف و کرامت، هرچند این دو از لوازم لاینفک مراقبه و اربعین‌اند.
- ۳- نباید در اربعین، به ادراکات فوق طبیعی توجه کرد و همچنین نباید از قدرت‌های فوق طبیعی که به دست می‌آید استفاده نمود.
- در عین شباهت‌های فراوانی که در میان مراقبه و خلوت نزد سمنانی و ابن عربی وجود دارد، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد:

شرایط و نتایج مراقبه و عزلت نزد محی‌الدین ابن‌عربی و علاءالدوله سمنانی ۱۱۳

اول، ابن عربی نقش شیخ را در اربعین در صورتی ضروری می‌داند که سالک تسلط کافی بر قوای ذهنی خود نداشته باشد، اما سمنانی وجود شیخ را تا آخر سلوک لازم می‌داند.

دوم، ذکر کامل در خلوت، که می‌تواند سالک را به کمال عرفان برساند، از نظر ابن عربی، ذکر معنوی است نه لفظی.

سوم، سمنانی در بیان مراحل سلوک و شرایط و روش‌ها و نتایج آن منظم‌تر و روشمندتر است.

یادداشت‌ها

۱. امام صادق(ع) در *مصباح الشریعه*، در باب عزلت می‌فرماید: صاحب عزلت متحصن به حصن خدای تعالی است و در تحت حراست اوست؛ پس خوشا به حال آن که سرأ و علانیة با او تنها باشد و چنین کسی محتاج ده خصلت است: علم حق و باطل، علاقه به فقر، اختیار سختی، زهد، مغتنم شمردن خلوت، نظر در عواقب و دیدن تقصیر در عبادت در عین نهایت سعی در آن، ترک خودپسندی، کثرت ذکر بدون غفلت، که غفلت محل صید شیطان و رأس هر بلا و سبب هر حجاب است، و خالی بودن خانه از آن چه در وقت احتیاج به آن نیست ... و تمام پیامبران در قسمتی از عمر خود عزلت داشته اند.

۲. در باب حجیت و اعتبار ذکر خفی و ارجحیت آن، ر. ک: لاهیجی، *الذکر الخفی*.

۳. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی شرایط اربعین و فتوح حاصل از آن، ر. ک: سیف‌الدین باخرزی، *اوراد الاحباب* (با اشراف ایرج افشار)، (۱۳۵۸)، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ص: ۲۹۰ تا ۳۲۴؛ سهروردی، *شهاب‌الدین، عوارف‌المعارف* (به‌اهتمام قاسم انصاری)، (۱۳۶۴)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص: ۹۹-۱۰۶؛ شعرانی، *عبدالوهاب* (۱۹۸۸ م)، *الانوار القدسیه*، بیروت: مکتبه‌المعارف، صص: ۱۰۰ تا ۱۱۸.

۴. محی‌الدین عربی از مشاهیر عرفان اسلامی و بزرگ‌ترین مصنف متون عمیق عرفان نظری و عملی می‌باشد که به «الشیخ الاکبر» معروف است. وی به سال ۵۶۰ هجری در اشبیلیه از بلاد اسپانیای فعلی در خانواده‌ای اهل تدین و عرفان متولد شد. پس از داخل شدن در سلک عرفان به گفته‌ی خود، از محضر نزدیک به صد نفر از اولیا و عارفان زمانش استفاده برد. از او صدها کتاب و رساله باقی مانده است که بیشتر آن‌ها ره‌آورد سلوک باطنی اوست. از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان از *الفتوحات المکیه*، *فصوص‌الحکم*، *التجلیات الالهیه* نام برد.

۵. علاءالدوله سمنانی متولد ۶۷۵ هجری است. اسم او احمد ابن محمد بیابانکی است که چون در خانواده‌ای درباری متولد شد و تا بیست و پنج سالگی در دربار ارغون شاه خدمت می‌کرد، به علاءالدوله ملقب شده بود. وی پس از یقظه و تنبه، وارد سلک عرفان و تصوف گردید و دست ارادت به شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی از سلسله‌ی کبرویه داد و در مدت کوتاهی، از خلیفگان او و

مبدأ ارشاد مریدان این سلسله در خراسان گردید. از وی کتاب‌های *العروه لاهل الخلوه و الجلوه*، *چهل مجلس*، *تفسیر قسمتی از قرآن*، و *رسائل* متعدد و نامه‌هایی به مریدان و عارفان هم‌عصرش در دست است.

۶. در این‌جا ابن عربی تفاوتی ظریف میان دو نوع از کشف یعنی کشف خیالی و کشف حسی را بیان می‌کند: فرق میان کشف حسی و خیالی آن است که چون صورت شخصی و یا فعلی از افعال خلق را ببینی چشم بر هم نهی، اگر هم‌چنان ببینی که اول دیدی آن کشف خیالی است و اگر غایب شود، کشف حسی است.

۷. از نظر سمنائی، همه‌ی موجودات غیر از خداوند به نحوی مرکب‌اند و مرکب عبارت است از آن چیزی که از ترکیب دو جوهر به واسطه‌ی فیض امری موجود می‌گردد و آن دو مرکب دو فیض دارد و این مطلب بنا بر این که مراحل نزول فیض الاهی از دید سمنائی هفت مرحله‌ی احدیت، واحدیت، دوات، مداد، لوح، عرش و کرسی است، درباره‌ی هفت لطیفه‌ی انسانی نیز جاری است.

طبق نظر سمنائی، لطیفه‌ی قالبی عبارت است از قابلیت که از اجتماع عناصر در هیأتی معتدل از قبول کردن فیض کرسی غالباً و فیض عرشی مغلوباً حاصل می‌شود. لطیفه‌ی نفسی عبارت است از قابلیت که از دو فیض حاصل شده: از کرسی و عرش، و مستعد قبول فیض گشته مغلوباً و از عرش غالباً بی‌واسطه‌ی کرسی. لطیفه‌ی قلبی عبارت است از قابلیت حاصل از دو فیض عرش و لوح که مستعد قبول فیض لوح است غالباً و فیض مداد مغلوباً بی‌واسطه‌ی عرش. لطیفه‌ی سری عبارت است از قابلیت حاصل از دو فیض لوح و مداد، مستعد قبول فیض مداد غالباً و فیض دوات مغلوباً بی‌واسطه‌ی لوح. لطیفه‌ی روحی عبارت است از قابلیت که حاصل می‌شود از دو فیض مداد و دوات و مستعد فیض دوات است غالباً و از قلم مغلوباً بی‌واسطه‌ی مداد. لطیفه‌ی خفی عبارت است از قابلیت که حاصل از دو فیض دوات و قلم و مستعد قبول فیض قلم غالباً و فیض تجلی صفت واحدی مغلوباً بی‌واسطه‌ی دوات. لطیفه‌ی حقی عبارت است از قابلیت حاصل از دو فیض دوات و قلم و تجلی صفت واحدی و مستعد قبول فیض تجلی صفت واحدی و احدی غالباً و نقطه‌ی ذاتی مغلوباً بی‌واسطه‌ی قلم. و کامل‌ترین حالت لطیفه‌ی حقی مربوط به حضرت محمد مصطفی (ص) است به اصالت، و به خلافت او کسی که قطب ارشاد باشد (سمنائی، *علاءالدوله، العروه لاهل الخلوه و الجلوه*، ۱۳۶۲، انتشارات مولی، صص: ۲۲۹-۲۳۱).

منابع

۱. امام صادق(ع)، جعفر ابن محمد، (۱۹۸۰م)، *مصباح الشریعه*، بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی.
۲. ابن عربی، محی‌الدین، (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه* (چهار جلدی)، بیروت: دار صادر.
۳. ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۶۷)، *رسائل ابن عربی*، رساله‌ی اسرار الخلوه، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
۴. _____، (بی‌تا)، *رساله الانوار فیما ینح صاحب الخلوه من الاسرار*، بی‌نا.
۵. ابن طاووس، رضی‌الدین علی، (۱۴۱۵ق)، *اقبال الاعمال*، به تحقیق جواد قیومی، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. احسائی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۳ق)، *عوالی الالهی*، قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.
۷. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۷۲)، *منازل السائرین با شرح کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی*، قم: انتشارات بیدار.
۸. بخاری، صلاح ابن مبارک، (۱۳۷۱)، *عده السالکین و انیس الطالبین*، به تصحیح و مقدمه‌ی دکتر خلیل ابراهیم صاری اوغلی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۹. تهنوی، (بی‌تا)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، استانبول(افست خیام).
۱۰. جزایری، نعمت‌الله، (۱۴۱۷ق)، *نور البراهین*، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
۱۱. خمینی، سیدمصطفی، (۱۳۷۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خوارزمی، کمال‌الدین حسین، (بی‌تا)، *جواهر الاسرار و زواهر الانوار*، با تصحیح محمدجواد شریعت، اصفهان: نشر مشعل.
۱۳. سراج طوسی، (۱۳۸۲)، *اللمع فی التصوف*، ترجمه‌ی مهدی محبتی، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. سمنانی، علاءالدوله، (۱۳۶۶)، *چهل مجلس*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات ادیب.
۱۵. _____، (۱۳۶۹)، «رساله نوریه»، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. _____، (۱۳۶۹)، «رساله فتح المبین لاهل الیقین»، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. _____ (۱۳۶۹)، «رساله مالا بد منه فی الدین»، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. _____ (۱۳۶۹)، «رساله سلوه العاشقین»، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا*، به تصحیح حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۰. عسقلانی، شهاب‌الدین ابن حجر، (بی تا)، *فتح الباری*، بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، چاپ دوم.

۲۱. فیض الاسلام، علینقی، (بی تا)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: نشر علمیه اسلامی.

۲۲. کلینی، ابی جعفر محمد، (۱۳۶۵)، *اصول الکافی*، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.